روزنامه شرق

چهارشنبه ۴ آذر ۱۴۰۵
۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۲۵ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۳۶
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



رهبر انقلاب در پیامی به رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت:

کاستی‌های ناشی از برخی سیاست‌های قبلی جمعیتی باید جبران شود

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: چین گاز ۲۷ سال آینده را می‌خرد؛ ایران کجاست؟ • بازگشت جنسن هوانگ به انویدیا • اهداف رزمایش سوخت‌گیری نیروهای هوایی اسرائیل • مدرسه زیتون/ جهانگیر عرب

گزارش «شرق» از طرح تأسیس «سازمان نظام خبرنگاری» و مشکلات این طرح از نظر روزنامه‌نگاران

نسخه دولتی برای روزنامه‌نگاری

محمدحسین موسوی: خبرنگاران با مشکلات متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ بی‌ثباتی، حقوق‌های ناچیز، نبود یک بیمه کارآمد و همگانی، انواع و اقسام برخوردهای سلیقه‌ای و قراردادهای نصفه‌ونیمه، همه و همه از مسائلی است که اهالی روزنامه و خبر در طول عمر کاری خود باید تجربه کنند و به هر شکلی که شده با آنها کنار بیایند. در میان تمام این بحران‌ها اما طرح‌هایی نوشته می‌شود که عرصه را بیش از پیش برای آنها تنگ‌تر می‌کند؛ گویی درکی از واقعیت مشکلات خبرنگاران وجود ندارد. آخرین نسخه این شکل از طرح‌ها را «مرکز پژوهش‌های مجلس» به‌عنوان پیش‌نویس «سازمان نظام خبرنگاری» مطرح کرده است؛ پیش‌نویسی که به کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی فرستاده شده و در مسیر بررسی و تصویب است. به گفته نویسندگان، قرار است این طرح سازمانی را به‌عنوان بازوی اجرائی وزارت فرهنگ تأسیس کند که از طریق آن، نظامی از شناسایی و احراز هویت حرفه‌ای شکل بگیرد، ضوابط رفتاری و اخلاقی از طریق منشوری مشخص تعیین شود و کمک‌ها و مطالبات رفاهی، معیشتی و شغلی شکل و نهادی معین بیابد. اما فارغ از تمام این نکات و پیش‌بینی‌های مثبت، اهالی رسانه انتقادهای مختلفی به این طرح دارند؛ روشن‌نبودن سازوکارهای تعیین اعضا، وجود بازوهای تنبیهی و محدودکننده متعدد، قراردادن روزنامه‌نگاران ذیل یک نهاد دولتی به شکل مستقیم و همین‌طور تضاد این سازمان با نهادهای صنفی موجود، از جمله این انتقادات است. حتی در روزهای اخیر کارزاری با عنوان «اعتراض به طرح تشکیل سازمان نظام خبرنگاری» نیز منتشر شده است و «افشین امیرشاهی»، روزنامه‌نگار و نویسنده این کارزار، در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید این طرح به مشکلات واقعی خبرنگاران نمی‌پردازد و آن را «قوز بالا قوز» می‌داند.

گزارش تیتر یک را در صفحه ۵ بخوانید



حسین مرعشی در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق» از ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک ایران پس از جنگ می‌گوید

زمان خوشه‌چینی ایران است

این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: سهند تاکی، شرق

تحلیلگران از احتمال بازگشت بهای نفت خام به نرخ‌های پیش از جنگ علیه ایران می‌گویند

ریزش شتابان قیمت نفت

صفحه ۳

برآوردهای تازه از احتمال کشته‌شدن بیش از ۷۰۰ هزار نظامی روسیه در جنگ اوکراین

بهای جنگ پوتین

۴

کارشناسان حوزه شهرسازی از سرنوشت مصوبات تمرکززدایی از پایتخت می‌گویند

نیم‌قرن مصوبه روی کاغذ

۷

اعتراض خانه موسیقی به حکم شلاق ۵ هنرمند

حضور در عرصه عمومی حق همه هنرمندان است

۸

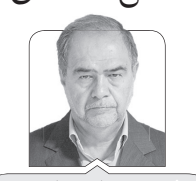
موتورسواری زنان؛ حق انتخاب، حق ایمنی

یادداشتی از سما تاجداری

۷

یادداشت

دکتر خرازی آغازگر دیپلماسی هسته‌ای ایران



محسن امین‌زاده

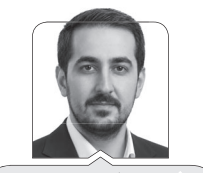
معاون وزیر خارجه دولت اصلاحات

دکتر سیدکمال خرازی، وزیر با فرهنگ، فرهیخته، ساده‌زیست، متواضع، با اخلاق و با اصول وزارت امور خارجه دولت اصلاحات بود که موفق‌ترین دوره هشت‌ساله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در ایامی بسیار پرفرازونشیب مدیریت کرد. در آغاز به کار دولت اصلاحات و وزارت دکتر خرازی، به دلیل بی‌خردی‌های گوناگون، کشور با بحران‌های بین‌المللی متنوعی مواجه بود. از یک سو کشورهای اروپایی اتهامات تروریستی مشخصی را علیه نظام مطرح کرده بودند و از سوی دیگر آمریکا جمهوری اسلامی را به انجام عملیات تروریستی علیه آمریکاییان در کشورهای خلیج فارس متهم کرده بود. وضعیتی که از یک سو باعث بروز شدیدترین بحران روابط با کشورهای اروپایی شده بود و از سوی دیگر، اتهامات تروریستی مطرح‌شده از سوی آمریکا روابط با این کشور را به تیره‌ترین وضعیت خود پس از انقلاب اسلامی رسانده بود و به شکلی ایران در معرض تهدید حمله نظامی آمریکا بود. هرچند ماجراجویی‌های بی‌خردانه عامل اصلی بروز این وضعیت بحرانی برای روابط خارجی کشور بود، اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز باعث یکه‌تازی بی‌رقیب آمریکا در دوران پس از جنگ سرد شده بود و همه اینها وضعیت بین‌المللی را برای جمهوری اسلامی ایران دشوارتر کرده بود. وضعیت حساسی که خیلی بیش از گذشته، فضای بین‌المللی را علیه جمهوری اسلامی ایران مهیا کرده بود و بی‌خردی‌ها باعث شکل‌گیری بحرانی‌ترین وضعیت در روابط ایران با آمریکا و اروپا از یک سو و با کشورهای همسایه و منطقه از سوی دیگر شده بود. در این دوران جدید، تحریم‌های نهادمند کنگره آمریکا علیه صنایع نفت و گاز ایران، موانع گسترده جدیدی را نه‌تنها در روابط اقتصادی و صنعتی ایران با کمپانی‌های آمریکایی، بلکه با تمامی کمپانی‌های قدرتمند چندملیتی و تمامی شرکای اقتصادی و کشورهای متحد آمریکا ایجاد کرده بود. از سوی دیگر کشور نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده و توسعه صنایع زیربنایی اعم از نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد، انرژی و... بود و همه اینها به تدابیر نهاد سیاست خارجی کشور نیازمند بود. در این وضعیت مدیریت بحران‌های دارای پیشینه غیر قابل دفاع، از فوری‌ترین اقدامات دولت اصلاحات و وزارت امور خارجه دکتر خرازی بود که با موفقیت محقق شد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

فیرفورد و شکل‌گیری روایت تهدید ایران



مهراد کچویی

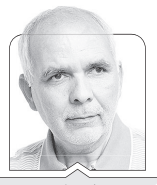
حادثه پایگاه هوایی سلطنتی فیرفورد، واقع در جنوب غربی انگلستان، از ابتدا با ابهام‌هایی درباره ماهیت حادثه و انگیزه افراد بازداشت‌شده همراه بود. در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶، پنج نفر در نزدیکی این پایگاه بازداشت شدند؛ پایگاهی که به دلیل استفاده نیروی هوایی آمریکا از آن در جنگ غیرقانونی آمریکا علیه ایران، اهمیت راهبردی دارد. در نخستین اطلاع‌رسانی‌ها، پلیس از آغاز تحقیقات درباره این حادثه خبر داد، اما منشأ حادثه و ارتباط احتمالی آن با یک دولت خارجی روشن نبود. با این حال، در فاصله کوتاهی، احتمال نقش ایران به یکی از محورهای اصلی روایت سیاسی و رسانه‌ای درباره پرونده تبدیل شد. در روزهای نخست، شواهدی معتبر برای اثبات ارتباط این حادثه با ایران ارائه نشده بود، با وجود این، برخی گزارش‌های رسانه‌ای با اشاره به تنش‌های تهران و لندن و هشدارهای پیشین ایران درباره پایگاه‌هایی که در حملات آمریکا علیه این کشور استفاده شده‌اند، احتمال ارتباط این حادثه با تهران را برجسته کردند. به این ترتیب، حادثه‌ای که تحقیقاتش همچنان ادامه داشت، در بستری گسترده‌تر از تقابل امنیتی ایران و غرب بازنمایی شد. این پیوند، اگرچه در آن مقطع بیشتر بر گمانه‌زنی رسانه‌ای استوار بود تا شواهدی متقن، به شکل‌گیری چارچوبی ایران‌محور در بازنمایی رسانه‌ای حادثه منجر شد.

در ۳۰ سپتامبر، اندی برنهام، نخست‌وزیر بریتانیا، مدعی شد «نشانه‌هایی قوی» از نقش ایران در این پرونده وجود دارد. در حالی که تحقیقات پلیس ادامه داشت، این اظهارنظر سطح ادعا را از گمانه‌زنی رسانه‌ای فراتر برد و به آن وزنی سیاسی بخشید؛ اگرچه این اظهارات و ارزیابی‌ها، به‌تنهایی به معنای اثبات قضائی نقش دولت ایران در حادثه نبودند. در ۲۷ اکتبر نیز دو نفر با اتهام‌های مرتبط با امنیت ملی تحت پیگرد قرار گرفتند. آنچه امروز پس از گذشت دو ماه شاهد آن هستیم، ادعای ارتباط با ایران از مرحله گمانه‌زنی اولیه فراتر رفته است. در ۲۰ نوامبر ۲۰۲۶، در جریان رسیدگی قضائی، دادستان‌های بریتانیا مدعی شدند عملیات فیرفورد به نمایندگی از ایران سازمان‌دهی شده و یکی از متهمان در هماهنگی این اقدام با فردی مرتبط با ایران نقش داشته است. با وجود طرح این اتهام‌ها و تعیین زمان محاکمه برای نوامبر ۲۰۲۷، هنوز ادعای مسئولیت دولت ایران در این پرونده به اثبات قضائی نرسیده است. بنابراین آنچه تاکنون مطرح شده، مجموعه‌ای از ارزیابی‌های امنیتی و ادعاهای دادستانی است، نه حکمی قضائی درباره دخالت ایران که باید میان ارزیابی نهادهای امنیتی، اتهام‌های مطرح‌شده و اثبات قضائی مسئولیت حادثه تمایز قائل شد. اهمیت پرونده فیرفورد صرفا به خود حادثه یا نتیجه تحقیقات محدود نمی‌شود؛ مسئله اصلی، چگونگی تبدیل یک ادعای اولیه با منشأ و پشتوانه نامشخص به بخشی از روایت گسترده‌تر و غالب درباره تهدید ایران است. برای فهم این روند باید بررسی کرد رسانه‌های بریتانیا در مراحل مختلف پرونده چه عناصری را برجسته کردند، تا چه اندازه میان واقعیت‌های تأییدشده و گمانه‌زنی‌ها تمایز گذاشتند و چگونه یک موضوع مشخص را به تصویری کلی‌تر از تهدید امنیتی ایران پیوند زدند. از منظر نظریه دستور کارگذاری رسانه‌ها، برجسته‌شدن پرونده فیرفورد در تیترهای اصلی روزنامه‌ها و تکرار پیوند آن با ایران، می‌تواند به افزایش ضریب اهمیت این موضوع برای مردم کمک کند، اما مسئله فقط میزان توجه رسانه‌ها نیست؛ نحوه ارائه خبر نیز اهمیت دارد. همچنین مطابق با نظریه چارچوب‌بندی رسانه‌ای، انتخاب واژگان، منابع خبری و زمینه‌ای که یک حادثه در آن قرار می‌گیرد، بر برداشت مخاطب نیز اثر می‌گذارد. وقتی حادثه فیرفورد در کنار حملات آمریکا به ایران و هشدارهای قبلی تهران درباره پایگاه‌های مورد استفاده واشینگتن قرار می‌گیرد، ممکن است این تصور شکل بگیرد که بریتانیا با بخشی از یک الگوی گسترده‌تر از سوی ایران روبه‌رو است؛ حال آنکه در روزهای نخست، منشأ حادثه و ارتباط آن با یک دولت خارجی همچنان مبهم بود.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت

پرواز یک سرمایه فرهنگی و ادبی ایران



مصطفی ایزدی

رضا امیرخانی، نویسنده پرآوازه ایران که نزدیک به یک سال بر اثر جراحات واردشده در یک حادثه غم‌انگیز، در بستر بیماری و حالت ناهشیاری به سر می‌برد، جان به جان آفرین تسلیم و اهالی فرهنگ و ادب را از فراق خود سوگوار کرد. نگارنده به دلایلی، خارج از موضوع نویسندگی و ادبیات، با او در ارتباط بودم و گاهی هم به دفتر کارش می‌رفتم. با مرحوم پدرش که همشهری‌ام بود مختصر سلام و علیکی داشتم و همین باعث ارتباط حضوری‌ام با او بود. رضا به دلیل وضع مالی خوبی که از پدر به ارث برده بود، در امور خیریه و مساعدت برای رفع گرفتاری نیازمندان، دست پربرکتی داشت. او از نظر فکری و سیاسی، سال‌های متمادی در همراهی با اردوگاه اصولگرایان سیر می‌کرد، اما چند سالی بود که از آن فکر و سیاست فاصله گرفت و خود را رها از وابستگی فکری به جناح خاص تعریف می‌کرد. این تغییر منش فکری را بعضا در گفت‌وگوها و نوشته‌هایش بازتاب می‌داد، ازاین‌رو برخی از دوستان پیشین مرحوم امیرخانی از او فاصله گرفتند به این بهانه که به رفتار اصلاح‌طلبان نزدیک شده است. در هر صورت رضا امیرخانی انسان شایسته و فرهیخته و باهوشی بود که اگر از بستر بیماری به سلامت برمی‌خاست و زندگی‌اش ادامه می‌یافت، خدمات بیشتری به ادبیات و فرهنگ ایران عزیز می‌کرد. در این یادداشت نگاهی گذرا به زندگی مرحوم رضا امیرخانی انداخته شده به این امید که دوستان، دوست‌داران و منتقدان او در شناسایی بیشتر این مرد عزتمند به جوانان کشورمان، گام‌های موثری بردارند. رضا امیرخانی فرزند محمدعلی در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. او پس از گذراندن دوره‌های ابتدایی و متوسطه از دبیرستان تیزهوشان علامه حلی دیپلم گرفت. رضا برای تحصیلات دانشگاهی، به دانشگاه صنعتی شریف رفت و در رشته مکانیک، لیسانس گرفت. در دوره دبیرستان و دانشگاه با مهندسانی که برای پشتیبانی از نیروهای رزمنده در میدان دفاع مقدس فعالیت فنی-مهندسی می‌کردند، همکاری داشت. در آن موقع همراه با همان مهندسان، طراحی و ساخت هواپیمای یک‌نفره غدیر ۲۴ را به پایان برد و جایزه نفر اولی را از چهارمین جشنواره اختراعات و ابتکارات خوارزمی دریافت کرد. رضا امیرخانی بعد از گذراندن دوره دانشگاه همچنان در شرکت‌هایی که روی هواپیما کار می‌کردند، مشغول بود. در این فاصله آموزش خلبانی دید و به عنوان جوان‌ترین خلبان کشور معرفی شد؛ با این‌حال، معلمی را دوست می‌داشت و برای تدریس به دبیرستان علامه حلی بازگشت و معاونت پژوهشی مدرسه را راه‌اندازی کرد، ولی با نویسندگی و داستان‌نویسی شناخته شده است. او در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ به عنوان عضو هیئت‌تحریریه نشریه روایت که مخصوص دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان مؤسسه استعدادهای درخشان بود، قلم می‌زد. از استعداد شاعری‌اش نیز بهره گرفت و چندین دوره در شب‌های شعر انقلاب اسلامی علامه حلی شرکت کرد. در دبیرستان علامه حلی بود که با کمک دانش‌آموزان تیزهوش، یک تنور خورشیدی برای منطقه بشاگرد ساخت و در سال ۱۳۷۹ آن را نصب و راه‌اندازی کرد.

امیرخانی با نوشتن داستان در ماهنامه نیستان، خود را به جامعه داستان‌نویسان و داستان‌خوان‌ها شناساند. او که سه سال سردبیر سایت لوح بود، به‌مرور کتاب‌هایی نوشت و منتشر کرد. اسامی کتاب‌های رضا امیرخانی به شرح زیر است:

رمان ارمیا؛ این کتاب در سال ۱۳۷۹ موفق شد جایزه ۲۰ سال داستان‌نویسی دوران دفاع مقدس را کسب کند؛ مجموعه داستان ناصر ارمنی؛ رمان من او (این کتاب، جزء سه کتاب برگزیده منتقدان مطبوعات در سال ۱۳۷۹ بود)؛ داستان بلند «از به»؛ سفرنامه داستانی سیستان؛ کتابچه نشت نشا درمورد فرار مغزها؛ رمان بی‌وتن (این کتاب در سال ۱۳۸۸ برنده جایزه اول جشنواره حبیب غنی‌پور شد)؛ کتاب سرلوحه‌ها، گزیده یادداشت‌های سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴؛ کتابچه نفحات نفت؛ کتاب جانستان کابلستان که گزارش سفر به افغانستان است؛ رمان قیدار، ره‌ش و نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ. رضا امیرخانی که از یک خانواده مذهبی برخاسته، اهل مسافرت و جهانگردی بود. خودش گفته همه استان‌های کشور را دیده و به ۲۳ کشور دنیا سفر کرده است. بعضی از کتاب‌های او از جمله بی‌وتن که حاصل گشت‌وگذار او در نقاط گوناگون آمریکا، سفرنامه سیستان، نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ، حاصل سفر به کره شمالی و نیز جانستان کابلستان که گزارش دیدار از افغانستان است، انعکاس دیده‌هایش در بخش‌هایی از دنیاست که به آنها سفر کرده بود. او سال‌هایی چند عضو انجمن قلم ایران و دو، سه سالی هم رئیس هیئت‌مدیره آن بوده است. امیرخانی حدود ۱۰ سال در ادامه فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی پدرش به این امور مشغول بود تا اینکه در آذرماه سال ۱۴۰۴ بر اثر سقوط پاراگلایدر در ارتفاعات دماوند شدیدا مجروح شد و پس از آن نتوانست به زندگی عادی بازگردد. او در بامداد دوشنبه دوم آذرماه سال جاری به رحمت باری‌تعالی پیوست. روحش شاد و قرین رحمت و الطاف خداوند باد.

سرمقاله

آلزایمر قدرت



کامبیز نوروزی

حقوق‌دان

لازم نیست همیشه برای فهمیدن اینکه چه هستیم و چه نیستیم یا چه حقی داریم و چه حقی نداریم به دنبال حرف‌های بزرگ آدم‌های بزرگ بگردیم. خیلی چیزها را می‌توان به‌سادگی و حتی با غریزه دریافت. خیلی چیزها را می‌توان نفس کشید و فهمید. کمی انصاف می‌خواهد و حافظه. اگر انصاف نباشد و حافظه مختل باشد، آن وقت است که فهم و درک خیلی چیزها هم رخ نمی‌دهد. معیارها از میان می‌روند، هنجارها می‌شکنند، هدف‌ها گم می‌شوند، آرمان‌ها بر زمین می‌مانند و خودمان هم از یاد خودمان می‌رویم. فراموشی به هنجار عمومی بدل می‌شود و اگر کسی چیزی از معیارها و هدف‌ها و آرمان‌ها در یاد نگه دارد ناهنجار جلوه می‌کند. چنین آدم ناهنجاری مثل مریض واگیرداری می‌شود که باید از دیگران جدا و منزوی شود؛ یا شبیه خطاکاری است که باید کیفر ببیند و تنبیه شود. چیزهای زیادی هستند که به باد فراموشی رفته‌اند. از جمله یکی از مهم‌ترین متون شیعه که در کل فرهنگ جهان اسلام هم ارج و قرب فراوان دارد، وصیت‌نامه امام علی(ع) است که در آخرین ساعت‌های حیات نه‌فقط برای فرزندان که برای تاریخ به جا گذاشته است. این متن که مانند فرمان مالک اشتر و بلکه تمامی نهج‌البلاغه در گفتمان عمومی جامعه غایب است، آمیزه‌ای است درخشان و صریح و والا از چند معیار اخلاقی و حقوقی حکمرانی. بخش معروفی از این وصیت‌نامه تاریخی را بخوانیم و ببینیم اینک در حالی که نظام سیاسی و حقوقی کشور متکی به دین است، تا چه اندازه این معیارها حضور دارند و واقعیت یافته‌اند: «شما و همه فرزندان مسلمانم و آنان را که این نامه بدیشان رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و نظم در کارها و آشتی با یکدیگر که من از جد شما {رسول خدا} شنیدم که آشتی‌دادن مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان» (نامه ۴۷ از ترجمه مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی).

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

وگرنه منو می‌کشی؟



امیرعباس نخعی

روزنامه‌نگار

فاجعه تاثربرانگیز سوگند همه را آشفت. من هم مثل هزاران خانواده دیگر در ایران فرزند دختر دارم، اما همیشه رابطه‌ای نه‌تنها مبتنی بر احترام، که بسیار دوستانه با او دارم. اصولا رابطه دختران با پدر بسیار دوستانه و زبانزد است، اما متأسفانه عده‌ای بدون آنکه متوجه باشند برای یک دستمال (واقعا اینجا واژه دستمال درست است و واژه بهتری برایش پیدا نکردم) قیصریه را به آتش می‌کشند.پرواضح است در عصر دیجیتال که در آن قرار داریم، کودکان این مرزوبوم هم به گوشی همراه مجهزند و در آن حتی کنترل‌شده چرخی می‌زنند و از خبرها به دور نیستند. من نیز به‌عنوان یک پدر، صاحب فرزند دختر هستم و می‌پسندم که از حق و حقوق دختران و زنان در این کشور دفاع شود، اما با چه روشی؟ هرچقدر برخی از جزم‌اندیشان در قبال دختران این سرزمین نابینا هستند، در مقابل برخی از حامیان نیز آن‌چنان زمین و زمان را به هم می‌دوزند که گویی دختران جامعه در مقابل لشکر مردان صف‌آرایی کرده‌اند و برای رزم آماده می‌شوند. چرا؟ چون ما هیچ‌گاه در روش‌ها تعادل را در میان نداریم. اتفاقاتی که در ایران می‌افتد، آن‌گونه نیست که دنیا با آن بیگانه باشد و کشورهای دیگر دنیا نمونه‌هایی از آن را نداشته باشند؛ اما روش مواجه با این اتفاقات نباید خشک و تر را بسوزاند. من بسیار تلاش کرده‌ام با دخترم رابطه حسنه و دوستانه‌ای داشته باشم و موفق هم بوده‌ام، اما این اتفاق اخیر و حواشی آن، به‌ویژه حملات یک‌سویه و خشم‌آلوده و همه را با یک چوب راندن، در روابط ما هم اثر گذاشته و من آن را بسیار خوب درک می‌کنم.

ادامه در صفحه ۵

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR